

آلودگی هوا و مسئله نقض حقوق انسانی

نعیمه دوستدار



در حالی که بحران آلودگی هوا هر روز در ایران قربانی می گیرد، انگار دولت، رسانه ها و فعالان مدنی در یک همدستی ناخودآگاه، درباره آن سکوت کرده اند. کسی سؤال جدی نمی پرسد، تقاضایی برای تشکیل کمپین و کارزار و اعتراض مطرح نمی شود و دولت نیز تنها مردم را به سفر می فرستد

تصاویری که در آلبوم های عکس این چند روز اخیر از تهران منتشر شده است، پدیده های عجیبی را نشان می دهد؛ ابرهای خاکی رنگ این تصاویر، محصول آلودگی های گوگردی است که معروف ترین شان در تهران دی اکسید گوگرد است. وقتی آلودگی دی اکسید گوگردی از صد قسمت در بیلیون (میلیارد) بالاتر برود، ابرهای خاکی رنگ درست می کند.

حالا باز هم اداره های دولتی، دانشگاه ها و مدرسه های شهر تهران به دلیل افزایش آلودگی هوا تعطیل شده اند. خبرگزاری های داخلی ایران گزارش کرده اند که میزان آلاینده ها در هوای تهران از حد مجاز فراتر رفته و هوای این شهر در شرایط ناسالم قرار دارد. بازار توصیه ها هم گرم است؛ یکی از آنها توصیه های مرضیه وحید دستجردی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران است که به "کودکان، افراد سالمند، افراد دارای بیماری های زمینه ای نظیر بیماری های قلبی عروقی و ریوی" توصیه کرده است که "از ترردهای غیر ضرور در سطح خیابان ها خودداری کنند".

وزیر بهداشت ایران حتی پیشنهاد کرده که اگر تهرانی ها امکان خروج از پایتخت را دارند، بهتر است در این شرایط آب و هوایی از تهران خارج شوند. او تأیید کرده که مراجعه بیماران مبتلا به مشکلات قلبی و ریوی به بیمارستان ها ۱۵ درصد افزایش یافته است.

در توصیف وضعیت بحرانی هوا همین بس که چند هفته پیش، یوسف رشیدی، مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران گفته بود: "برپایه گزارش وزارت بهداشت به واسطه چند آلاینده تعداد مرگومیرهای ناشی از آلودگی هوای تهران سالانه به چهار تا پنج هزار نفر میرسد." بر اساس گفته او، میزان آژبست در تهران ۵۰ تا صد برابر شهرهای

پاک و میزان بنزن هوای تهران نیز ده برابر حد استاندارد است.

زندگی در اتاق گاز

تهرانی‌ها روایت می‌کنند که این آلودگی با آنچه پیشتر تجربه کرده‌اند قابل مقایسه نیست. اگر تا چند سال پیش هوا تنها کثیف بود و این کثیفی در شرایط وارونگی بیشتر می‌شد، اما در دو سال اخیر این آلودگی مرگبار شده است. آلودگی‌ای که زمستان و تابستان ندارد، اما در زمستان به دلیل پدیده وارونگی به اوج می‌رسد.

در حالی که بحران آلودگی هوا هر روز در ایران قربانی می‌گیرد، انگار دولت، رسانه‌ها و فعالان مدنی در یک همدستی ناخودآگاه، درباره آن سکوت کرده‌اند. کسی سؤال جدی نمی‌پرسد، تقاضایی برای تشکیل کمپین و کارزار و اعتراض مطرح نمی‌شود و دولت نیز تنها مردم را به سفر می‌فرستد.

یکی از شهروندان تهرانی می‌گوید: "چشم چشم را نمی‌بیند. هرکس را می‌بینی علائمی از مسمومیت دارد، همه یا چشمشان می‌سوزد، یا سرفه می‌کنند یا حالشان به هم می‌خورد. خود من تنگی نفس دارم و تنها کاری که به ذهنم می‌رسد این است که شیر بخورم."

"زندگی در یک کوره تولید گاز سمی" توصیفی است که یک روزنامه‌نگار از تهران می‌کند. هوا پر از گازهای سمی، سرب، ازت و گوگرد است و نفس کشیدن در این هوا برای هرکسی خطرناک و مرگبار است، اما قرار گرفتن کودکان در معرض آلودگی هوا بسیار خطرناک است زیرا سیستم ایمنی، تنفسی و ریه آنها هنوز به طور کامل رشد نکرده است. برخی تحقیقات نشان می‌دهد که تنفس هوای آلوده و ذرات معلق در کودکان باعث بروز بیماری برونشیت می‌شود. کودکانی که در مناطقی با آلودگی هوا زندگی می‌کنند بیشتر از کودکان دیگر مبتلا به این بیماری می‌شوند.

مطالعه دیگری که در مرکز سلامت کودکان اروپا انجام شده، حاکی از آن است که آلودگی هوا نقش موثری در میزان مرگ و میر کودکان دارد. براساس اطلاعات به دست آمده در این مطالعه، میزان مرگ و میر کودکان در شهرهایی با آلودگی هوا به نسبت بیشتر از مناطق پاک و بدون آلودگی است و همچنین در این مناطق میزان مراجعه اورژانسی کودکان به بیمارستان نیز بیشتر دیده می‌شود.

مادران باردار گروه دیگری هستند که آلودگی هوا آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. گاز سمی مونواکسید کربن موجود در هوا، در سه ماهه اول بارداری به راحتی از جفت عبور می‌کند و اگر مسمومیت شدید شود، باعث سقط جنین می‌شود. مواجه شدن با هوای آلوده به خصوص در هشت

هفته اول حاملگی، احتمال بروز بیماری‌ها و نارسایی‌های قلبی و ایجاد یک مجموعه بیماری‌ها و ناهنجاری‌های اندامی را در جنین افزایش می‌دهد.

با توجه به اینکه در هفته‌های هشت تا ۱۲ حاملگی، مغز جنین شروع به رشد و شکل‌گیری می‌کند، اختلال در رشد آن می‌تواند در ضریب هوشی و توانایی‌های مغزی او تاثیر بگذارد. زایمان زودرس، پاره شدن کیسه آب، عدم رشد جنین، تولد نوزادانی با وزن کم و حتی بروز لب شکری (شکاف لب) در نوزادان از عوارض این آلودگی است. اوتیسم بیماری دیگری است که احتمال بروز آن در نوزادان مادرانی که در هوای آلوده زندگی می‌کنند بیشتر است.

آلودگی هوا، همچنین احتمال ناباروری زنان را نیز افزایش می‌دهد. زنانی که بیشتر در معرض آلودگی هوا قرار دارند نازایی در آنها بیشتر می‌شود.

پریسا، شهروند تهرانی ۳۱ ساله‌ای است که هم باردار است، هم یک پسر چهار ساله دارد. او به‌زمانه می‌گوید: "جز اینکه بمانم توی خانه چاره‌ای ندارم. پسر مشکلات تنفسی دارد و خودم در هفته یازدهم بارداری هستم. پیش از این یک بار سابقه سقط داشتم که نمی‌دانم به دلیل آلودگی بود یا از عوارض پارازیت‌ها! دوران پر استرسی را می‌گذرانم. اگر یک فامیل در شهرستان داشتم حتماً می‌رفتم و دست کم این چندماه را بیرون از تهران می‌گذراندم؛ اما امکانش نیست. تنها دست به دعا هستم که خودم و بچه‌هایم سالم بمانیم."

هرچند رسانه‌ها و کارشناسان تنها بر عوارض این آلودگی بر کودکان و سالمندان تاکید می‌کنند، اما دایره کسانی که از این هوا تاثیر مرگبار می‌پذیرند وسیع‌تر از اینهاست. عوارض آلودگی هوا در جوانان و افراد سالم، چیزی است که احتمالاً در آینده‌ای نه چندان دور خود را نشان خواهد داد.

نقض حقوق انسانی در سکوت

حکومت ایران ادعا می‌کند که برای مدیریت جهان برنامه دارد، اما در تمام این سال‌ها تنها راهی که برای رفع آلودگی انجام داده، اعلام تعطیلی است.

دست و پا زدن شهروندان در گرداب مشکلات اقتصادی، ناامنی اجتماعی، فقر، فساد و اعتیاد تنها نمونه‌هایی از نقض حقوق انسانی هستند که در ترکیب با محرومیت از کمترین حق انسانی یعنی زیستن در هوای سالم، پیچیده‌ترین شکل نقض حقوق انسانی را ایجاد کرده‌اند.

روزنامه‌نگاری در تهران می‌گوید: "گسترش مترو در زیر تیغ دعوای دولت و شهرداری زمین‌گیر شده است، هر روز فضای سبز بیشتری نابود

می‌شود تا برج‌سازی شود، داخل پارک‌ها را کوچک و کوچک‌تر می‌کنند تا ساختمان‌سازی کنند... خود و خانواده‌هایشان هم در این شهر زندگی می‌کنند، اما کسی که به فکر خودش نیست، چطور می‌تواند به فکر مردم باشد؟"

مسئله ترافیک، آلودگی و مرگ و میر مردم بر اثر تصادف بیش از هرچیز نمادی است از شیوه مدیریت در ایران؛ مدیریتی که در واکنش به موضوعاتی که با جان آدم‌ها سر و کار دارد، سهل‌انگارانه و ظایف خود را به فراموشی می‌سپارد. تاوان این فاجعه اجتماعی و زیست محیطی را البته همگان می‌پردازند؛ مرگی تدریجی؛ با آماری رو به افزایش.

این سوءمدیریت را می‌توان نمودی بارز از نقض حقوق بشر به حساب آورد؛ جان شهروندان و حق اولیه آنها برای نفس کشیدن در نظام ایران بهایی ندارد. حال آن‌که ایجاد امکان یک زندگی سالم و فراهم کردن امکان زیستن در رفاه و آرامش برای شهروندان، از اولین وظایف یک حکومت است که به شیوه‌های مختلف از سوی حکومت ایران نادیده گرفته می‌شود. دست و پا زدن شهروندان در گرداب مشکلات اقتصادی، ناامنی اجتماعی، فقر، فساد و اعتیاد تنها نمونه‌هایی از نقض حقوق انسانی هستند که در ترکیب با محرومیت از کمترین حق انسانی یعنی زیستن در هوای سالم، پیچیده‌ترین شکل نقض حقوق انسانی را ایجاد کرده‌اند.

با وجود این واقعیت‌ها، رسانه‌ها پدیده آلودگی هوای تهران را به زمینه‌ای برای تعطیلی چند روزه تقلیل می‌دهند و کمتر بحث کارشناسی و تحلیل درباره آن به راه می‌افتد؛ گویا کسی حق ابتدایی مردم را برای نفس کشیدن به رسمیت نمی‌شناسد. به علاوه، کمترین واکنش از سوی کنشگران مدنی و فعالان حقوق بشر در این زمینه‌ها اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد بیشتر کنشگران اجتماعی تنها درگیر موضوع آزادی زندانیان سیاسی و حقوق مدنی هستند و این گونه موضوعات را اولویت خود نمی‌دانند. هرچند ارزش مبارزات مدنی برای حقوق و آزادی‌های سیاسی بر کسی پوشیده نیست، اما نباید از یاد برد که کنشگران مدنی نیز همچون دولت‌ها در مقابل نقض گسترده حقوق انسانی که با جان میلیون‌ها ایرانی سر و کار دارد، مسئول هستند.

در حالی که بحران آلودگی هوا هر روز در ایران قربانی می‌گیرد، انگار دولت، رسانه‌ها و فعالان مدنی در یک همدستی ناخودآگاه، درباره آن سکوت کرده‌اند. کسی سؤال جدی نمی‌پرسد، تقاضایی برای تشکیل کمپین و کارزار و اعتراض مطرح نمی‌شود و دولت نیز تنها مردم را به سفر می‌فرستد.

